



نیاید از خواننده جوان و نوجوان قرن پانزدهم انتظار داشته باشیم که با وجود زبان و سبک نوین زندگی امروز، شاهنامه فردوسی، منطق الطیر عطار، گلستان سعدی، قصه‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، قاپوس‌نامه و یا سایر گنجینه‌های گذشته پارسی را همانند نیاکان و پدران و مادرانش بخواند و بازگو کند. امروز، باید انجمن‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، کتابخانه‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و شرکت‌های فیلمسازی در پی راه‌های تازه‌ای باشند، برای بیان اندیشه‌های گذشتگان. امروز به دلیل مشکلات اقتصادی و نیز نبود علم و آگاهی کامل، شاهد اینگونه اقتباس‌های ادبی در عرصهٔ کتاب، تئاتر، سینما و یا پویانمایی نیستیم. مهم‌ترین سوالی که همیشه به ذهن من خطور می‌کند این است که چرا مانند بسیاری از جشنواره‌های معتبر جهان، بخش اقتباس ادبی در جشنواره‌های خودمان نداریم؟! یکی از بهترین سریال‌های تلویزیون که اقتباسی بود از یکی از قصه‌های کهن پارسی از حکایت شیخ صنعان از منطق‌الطیر عطار در سریال «میوه ممنوعه» به کارگردانی حسن فتوحی، با بازی درخشان استاد علی نصیریان در نقش حاج یونس فتوحی استفاده شده بود. به اعتقاد من، اگر آثاری از ادبیات کهن، تاریخ معاصر و اقلیم نویسنده در اثرش به چشم نخورد، لابد او برای چیزهای دیگر می‌نویسد. نویسنده و یا هنرمند باید از بستر تاریخی و ادبیات کهن خود بهره ببرد. به گمانم درست‌ترین نوع کار این است که نویسنده و یا هنرمند جوان امروز، تاریخ و ادبیات کهن پارسی را در آثار خود بازتاب دهد که اگر این‌طور نباشد جای تردید و سؤال است.

برای هضم قصه‌های ادب پارسی، باید ابتدا زبان، دل و ذهن جامعه خودمان را بشناسیم. و اینها چیزی نیست که نویسنده در کارگاه‌های داستان‌نویسی و یا فیلمسازی بیاموزد. این از نگرش و کوشش و مطالعه هر نویسنده و هنرمند جوانی برمی‌آید و باید جامعه خود را با دقت ببیند و ادبیات کهن خود را با علاقه مطالعه کند، و در نتیجه توانایی خلق زایش یک اثر جدید و اقتباسی را داشته باشد. جامعه امروز نیاز به آشنایی با گنجینه ادب پارسی خود دارد. ملت ما نیاز دارد تاریخ و ادبیات خود را بشناسد و بخواند و ببیند. نتیجه آن هم پویایی جامعه است، که دروغ و افسوس این ضعف بزرگ را در جامعه می‌بینیم. نویسنده باید نویسد و هر چه داستانش جذاب‌تر و خوشایندتر پدید بیاید خواننده راضی‌تر است. شاهنامه فردوسی این قابلیت و جذابیت را دارد و می‌تواند در ادبیات داستانی امروز، تئاتر، سینما و تلویزیون کشورمان به کار آید. غرض از داشتن چنین گنجینه‌ای محروم است و دست به ساخت شخصیت‌های خیالی می‌زند و انجنان جذاب، داستانش را می‌نویسد و تصویرش را می‌سازد که مخاطب شرق باور دارد که قهرمانان آنها شکست‌ناپذیرند و پیام درست فقط از کتاب و رسانه‌های آن سوی آب‌ها می‌آید اما این‌گونه نیست؛ و این ضعف از سوی داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس و سازندگان تئاتر، سینما و سایر ارگان‌های دولتی هوی‌پند است و قابل انکار هم نیست. بدون شک، داستان‌نویس، هنرمند و یا آموزش و پرورش به ارزش و اهمیت گنجینهٔ بزرگ ادب و فرهنگ و هنر پارسی مانند سایر گنجینه‌های موجود در بورس و بانک بی‌نبرده و این از عدم آگاهی و علم اوست. هدف این نیست که فقط ارگان‌های دولتی را نقد کرد. نقد بر داستان‌نویسان و هنرمندان جوان نیز وارد است. یکی از کارهای خوبی که سال گذشته خواندم؛ داستان «بی پدر» اثر مزده سالار کیا بود. هرچند این داستان، اقتباس کامل از داستان شاهنامه نیست، بلکه الهامی از شاهنامه با پایان‌بندی و ساختاری متفاوت است که به خلاقیت و نو بودن داستان می‌افزاید. در نهایت این هم یک کار جدید است که نویسنده جوان است که لذت خواندن یک رمان خوب را برای خوانندگان به همراه دارد.

شپنم حاتم‌پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شاهنامه یک اثر فراملیتی است

فردوسی عرب‌ستیز نبود!



آرمان ملی - بیتا ناصر: مطابق با تقویم مناسبت‌های فرهنگی و تاریخی، روز ۲۵ اردیبهشت روز بزرگداشت فردوسی است؛ شاعری که با خلق شاهنامه همگان را متعجب کرد؛ تا جایی که زبان و تفکر ایرانیان را دستخوش تاثیر قرار داد و به‌زیر ساخت فرهنگی مستحکمی بدل شد. به این مناسبت؛ گپ و گفتی داشتیم با شپنم حاتم‌پور، نویسنده و پژوهشگر، استادیار دانشگاه استاد یار زبان و ادبیات فارسی و مولف کتاب «حماسه‌های بزرگ قهرمانان آسیب‌پذیر». مشروح این گفتار را در ادامه می‌خوانید.

◀ بیش از هزار سال از زادروز ابوالقاسم فردوسی و آفرینش شاهکار او- شاهنامه- می‌گذرد. پیش از هر چیز ابتدا درباره زمانه‌ای که فردوسی در آن متولد شده، جامعه‌ای که در آن بالیده و شرایط زیست او بگوییید.
درباره این شاعر بزرگ دانسته‌های مابه‌اطلاعات اندک کتاب چهار مقاله‌نظامی عروضی بازمی‌گردد. دیگر منابع مانند تاریخ سیستان و تذکرة الشعرا و آتشکده آذر نیز کم و بیش اطلاعات یکسانی داده‌اند. فردوسی در خراسان چشم به جهان گشود و در آنجا هم با‌لید و از دنیا رفت. پس باید درباره‌ی اوضاع خراسان در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بیشتر بدانیم. نزدیک به یک‌قرن سامانیان حکومت خراسان را برعهده داشتند. این زمان طولانی‌گرچه از نظر سیاسی پر‌تلهات بود اما از منظر ادبی راه‌شد و اعتلای روز افزون می‌پیمود. ادبیات دری در نواحی شرق ایران مانند خراسان، سیستان، ری و سمرقند رونق داشت. امرا و فرمانروایان محلی به سنت پیشینیان خود به جانبداری و حمایت از شاعران، نویسندگان و دانشمندان می‌پرداختند. مدیحه‌سرایی معمول بود و شاعران ستایشگر صله و رانته‌ای قابل توجه دریافت می‌کردند. البته تنه‌های سیاسی هم وجود داشت. اختلاف میان ایرانیان و اعراب که خود را قوم برتر می‌دانستند از قرن سوم با گرفته بود و همین امر، اصرار بر اثبات هویت‌نژادی را در میان ایرانیان شدت بخشیده بود. امرا و خاندان‌های ایرانی می‌کوشیدند نسبت خود را به شاهان و پهلوانان گذشته نشان دهند و اینگونه هویت فرهنگی خود را نگاه دارند؛ همین امر سبب تاسیس شعوبیه شد. جنبش شعوبیه نهضتی اجتماعی بود که با تکیه بر آیه سیزده سوره حجرات پایه‌گذاری شد و هدف غایی آنها قیام سیاسی، اجتماعی وادیی در برابر تحقیر ملل تابعه حکومت اسلامی به‌خصوص ایرانیان بود. شاعران بزرگی از ابتدای فعالیت این نهضت مانند خریمی، متوکل و بشارین برده به تبلیغات فرهنگی پرداختند. این نهضت در زمان فردوسی هنوز فعال بود و عده‌ای معتقدند فردوسی که پیشینه‌ای فرهنگی داشت با مینا قرار دادن کار دقیقی در سرودن شاهنامه بزرگ‌ترین فعالیت ادبی شعوبیان را رقم زده است. می‌دانیم سنت بازگردانی داستان‌های کهن به شعر از رسوم متداول دوره فردوسی است. با وجودی که در این دوره زبان فارسی با ورود اصطلاحات و واژه‌های بسیار تازی در محل خطر بود، شاعرانی با دل‌بستگی فراوان منابع پهلوی را دنبال می‌کردند و از بازگردانی آنها کوشا بودند؛ برای مثال داستان بیژن و گرزان، داستان اکوان و برخی داستان‌های رستم و داستان سیاوش که بن‌مایه‌های اسطوره‌ای دارند، از این دسته‌اند. سنت شاهنامه‌نویسی پیش از فردوسی رواج داشت و شاهنامه منتور ابومصوری و کار نامتام دقیقی شاهد این سخن است. این نشان می‌دهد توجه به تاریخ نیاکان را آن روز کار نیاز به سفارش پادشاه نداشت؛ گرچه بسیاری از امیران و فرمانروایان محلی از حمایت‌های فرهنگی و گاه مالی شاعران دریغ نمی‌کردند. حتی شاهان غزنوی که پرورش یافته‌دربار سامانیان بودند این رویه را ادامه دادند و بر خورد محمود غزنوی با فردوسی از جمله نقاط سیاه معدود در کارنامه فرهنگی این دودمان است.

◀ فردوسی از شهرت جهانی بر خور دار است. بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های شاهنامه در سده‌های گذشته در کشورها و قاره‌های دیگر مورد اقتباس داستانی قرار گرفته‌اند. تحلیل شما درباره ظرفیت‌های این اثر در خلق آثار داستانی و سینمایی چیست؟



برای امر بسیار طبیعی است. اقتباس از شاهنامه یا آثار حماسی دیگر اجتناب‌ناپذیر است. هنرمند برای خلق اثر خود به آشخور فکری نیاز دارد و متون حماسی بهترین متون برای آثار ادبی هستند. دل‌یلش این است که گونه حماسی، مادر تمام گونه‌هاست و هر طیفی از آثاری می‌تواند از این چشمه بهره‌برد. به همین دلیل است که شمارد پای شاهنامه را حتی در متن‌های عرفانی نیز می‌توانید دنبال کنید. شاهنامه از زمان ظهور تا کنون محل توجه هنرمندان، شاعران و نویسندگان بوده است. در ادبیات داستانی نمونه‌هایی هست؛ مانند رمان تاریخی ده نفر قربلاش که حسین مسروق را در زمان جنگ جهانی دوم درباره دفاع از میهن به تاثیر از شاهنامه نوشته است. دانشور در زمان مشوشن با استمداد از داستان سیاوش و ایجاد زبان حماسی شاهنامه را پاس داشته است. ارش حجازی در رمان کیخسرو به شیوه بینامتنی مخاطب را متوجه داستان کیخسرو در شاهنامه می‌کند. علی مؤذنی در رمان نوشدارو پیوندی با داستان رستم و سپهر با شاهنامه برقرار کرده‌است. درباره اقتباس سینمایی کم‌کار بودایم نویسندگان ادبیات فانتاستیک معتقدند هرچه جوامع انسانی به سوی عقلی شدن پیش می‌روند، ضرورت وجود فانتزی بیشتر احساس می‌شود. فانتزی رفتن درون واقعیتی است که دیده نمی‌شود. این آثار با عناصر «جادو» و «امر محال» خوراک سینما هستند. تمام مللی که آثار فاخر حماسی دارند، داستان‌هایشان را به فیلم و نمایش تبدیل می‌کنند. مشمشیر در سنگ بر گرفته از حماسه آرتور شاه است. فیلم تروی از حماسه ایلپاد گرفته شده است. فیلم بیولفاز حماسه‌ای با همین نام ساخته شده است. همین آثار در ایران نیز بینندگان بسیار دارند. کمتر جوانی را می‌توانید پیدا کنید که سریال بازی تاج و تخت را ندیده باشد. این اثر از روی رمانی با همین نام ساخته شده است. نویسنده‌ای به نام جورج مارتن کی که از تمام ظرفیت‌های افسانه‌های کهن اروپا، اقوام مایایی و سرخپوستان استفاده کرده. حتی آیین خدایان رومانیایی شباهت بسیاری به آیین مهر ایرانیان باستان دارد. ما با منبع پارزشی که از حماسه در اختیار داریم حتی به آن نزدیک نشده‌ایم که به گشایش و پیشرفت در این زمینه امیدوار باشیم. ما نه در منبع و نه در موضوع محدودیت نداریم. هر کدام از داستان‌های شاهنامه می‌تواند آشخور یک فیلم باشد؛ از گونه‌های تخیلی بگیرید مانند داستان اکوان دیو و سیمرغ، تا گونه‌های تاریخی و اسطوره‌ای، داستان‌های عاشقانه و موضوعات ادبیات پایداری و حتی تزکیه نفس و خودپزایی در داستان کیخسرو.

◀ پیش‌تر شاهنامه‌خوانی مخاطبان عام داشت و اغلب فردی در خانه برای دیگر اعضای خانواده شاهنامه می‌خواند اما در دهه‌های گذشته خوانش آن بیشتر به مخاطبان خاص، استادب و دانشجویان برمی‌گردد. دلیل این مساله را چه می‌دانید؟
من می‌توانم به دو مورد از دلایل زیادی که وجود دارد اشاره کنم. اولین دلیل عادت کردن به دریافت سریع اطلاعات است. فضای مجازی نه تنها مخاطبان عام که برخی از مخاطبان خاص را مهیوت خود کرده است. شاهنامه روایتی طولانی است و روایت در ذات خود زمان‌است؛ حال آنکه مخاطب روزگار ما نمی‌خواهد زمان زیادی

ادبیات

ادبیات

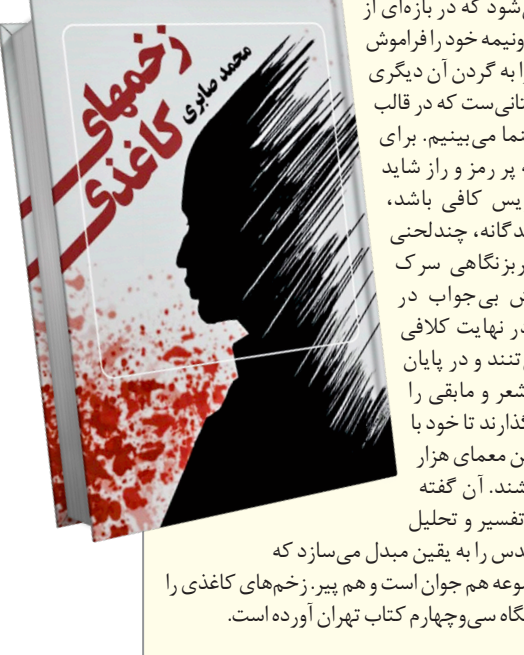
نظر بگیرید. ساختن یک ابزار جنگی که قابلیت پنهان شدن داشته باشد، یکی از تاکتیک‌های نظامی عهد باستان است که در داستان اسب چوبی «ناهید» هم آمده است و فردوسی به زیبایی این شیوه را به تصویر کشیده است. در پردازش شخصیت‌ها نیز شاعر به شیوه‌ای استاندارد به خلق شخصیت‌های باورپذیر از منابع اسطوره‌ای پرداخته که بهترین نمونه آن سیمرغ است. فردوسی از منبع اسطوره‌ای سیمرغ در باورهای باستانی اطلاع داشت. در الواح عیلامی و زبان سنسکریت سیمرغ عقاب یا شاهین بوده است. پرندهای بزرگ و شکارچی؛ ولی سیمرغ اوستا(سننه) حکیمی دانا و پزشکی ماهر بود. فردوسی با تلفیق این دو روایت شخصیت افسانه‌ای سیمرغ را در شاهنامه آفریده است. در شاهنامه ابتدای داستان زال، سیمرغ بر فراز کوه البرز مانند یک پرند شکاری لانه دارد و جوجه‌هایش را بزرگ می‌کند ولی بعد از بالش زال، نقش حمایتگر، مشاور و حکیم پیدا می‌کند. تمام اینها هنر فردوسی در داستان‌سرای است و اگر خلاقیت هنری او نبود شاهنامه گزارشی کسل‌کننده از شاهان و پهلوانان ایران بود. اثری مانند دیگر کتب تاریخی با همین موضوع که شاید خوانندگانی به شمار انگشتان دست نداشتند باشند.

◀ در سال‌های گذشته مجموعه‌هایی در حوزه بزرگسال و کودک و نوجوان با اقتباس از شاهنامه از سوی نویسندگان ایرانی نوشته شده که کمتر با اقبال مخاطبان روبه‌رو بوده است. دلیل این مساله را چه می‌دانید؟

در حوزه ادبیات کودک و نوجوان حرف برای گفتن زیاد است. متون کهن به دلیل ظرفیت بالای آموزشی و سرگرمی منابع باارزشی برای ادبیات کودک هستند. با دو شیوه بازنویسی و اقتباس می‌توان این متون را در اختیار مخاطبان کودک و نوجوان قرار داد. بازنویسی، بازنوشتن اثری است با حفظ ویژگی‌های آن با کمترین دخل و تصرف. بازنویسی باید زبان اثر را ساده‌تر کند تا برای خوانش خواننده مناسب باشد. در واقع بازنویسی بازگویی حرف گذشته به زبان امروز است و می‌تواند به شکل ساده یا خلاقانه انجام شود. کاربرد گسترده متون بازنویسی شده در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد مخاطبان به این مضمون‌ها علاقه‌مندند. در حوزه کودک شاهنامه و متنی بیشتر از دیگر متون ادبی بازگردان داشته‌اند. اقتباس‌ها هم می‌توانند بسیار اثرگذار باشند. در اقتباس بازنویسنده با خلاقیت خود روایت زیبایی از آثار کهن بیان می‌کند. تلفیقی از حال و گذشته یا حتی آینده. نمونه‌هایی از اقتباس‌های خوب در ادبیات کودک وجود دارد. مانند فردوسی و مردم شهر کوچک یا یک‌تکه بلور و آثار خوب دیگر. اقتباس می‌تواند حتی در انتخاب اسم اثر باشد مانند موضوع نقابل دو دیدگاه متفاوت در عنوان رستم و اسفندیار؛ که حس جنگجویی خواننده را بر می‌انگیزد؛ اما وقتی به وضعیت چاپ این کتاب‌ها نگاه کنیم می‌بینیم حجم بسیاری از کتاب‌های بازگردان شده تنها یک بار چاپ شده‌اند و به تجدید چاپ نرسیده‌اند. اگر بخواهیم دلایل نامرادی این قصیه را بررسی کنیم اولین مورد کیفیت کتاب‌هاست. دلایل زیادی وجود دارد که یک کتاب کودک، نادلخواه جلوه کند؛ مانند قطع نامناسب، صفحات پر شمار کتاب، ویراستار ناگه، زبان نامناسب اثر و بازگردان، تصاویر کسل‌کننده، اقتباس‌های ناچجا بعد از تولید اثر فرهنگی مخاطب باید برای به کارگیری آن تشویق شود. توجه داشته باشید که در ادبیات کودک ما مخاطبی داریم که با واسطه به محصول دسترسی دارد. خانواده، مربی و معلم واسطه آگاهی بخشی به کودک است. هزینه‌های خرید کتاب سرسام‌آور است. کتابخانه‌ها روبز نیستند و مراکز فرهنگی مانند کانون پرورش فکری کودک و نوجوان تجهیز نمی‌شوند. در مدارس نیز فعالیتی جدی در ایجاد علاقه به کتابخوانی صورت نمی‌پذرد و کتابخانه‌های مدارس بسیار فقیرند. جذب مخاطب بر عهده نهادهای فرهنگی است و صرفاً با انتشار کتاب خوب نمی‌توان انتظار داشت مخاطب خوب هم داشته باشیم.

◀ به نظر شما چرا خلق اثری در این ابعاد و جایگاه در سده‌های قبل تکرار آید؟ شاهنامه است؟ و آیا شعر و زبان فارسی می‌تواند بستر خلق اثری در این سطح باشد؟

چون به یک شاهنامه دیگر نیاز نداشتیم. اگر ادبیات را به قول رنه ولک پدیده‌ای جهانی و حاصل ارزش‌های مشترک انسانی بدانیم خواهیم پذیرفت که آنچه از ادبیات کهن باقی مانده و هنوز برای انسان معاصر کاربرد دارد، بی‌پدیل و بی‌شک است. اثری که بیش از هزار سال ماندگاری دارد یعنی توانسته با انسان‌ها با ملیت‌های مختلف ارتباط برقرار کند. شاهنامه در بسیاری از زمینه‌ها یک اثر تمام و کامل است. در بازنمایی اسطوره‌ها، در خردگرایی، در معرفی هویت ملی و اعتدال در هویت‌سازی. بسیاری از پهلوانان در شاهنامه ضعف‌های چشمگیری دارند که آنها را انسان‌هایی چون دیگران نشان می‌دهد. فردوسی حتی پهلوان محبوب خود، رستم را در نبرد با سپهراب سرزشت می‌کند چون خردگرایی محور اصلی کار اوست. اعتدال در بسط‌داشتن ملیت از دیگر ویژگی‌های بارزش شاهنامه است که من در هیچ‌متن حماسی دیگر ندیدم. راستی و درستکاری مفهومی است که داستان‌ها را از تبعیض‌های غیر انسانی پاک می‌کند. عده‌ای می‌گویند فردوسی عرب‌ستیز است. در ابتدای شاهنامه، فریدون برای ازدواج پسرانش، سه شاهزاده یعنی را برمی‌گزیند. این تفکر فراملیتی را در متنی حماسی با قدمت هزار ساله می‌بینیم. فرهنگ‌انگیز است. این ویژگی‌ها، شاهنامه را اثری منحصر بفرد کرده است که حتی شیوه‌های فکری آن را به آشخوری برای نویسندگان در تمام جهان تبدیل کرده است؛ و به دلیل همین گستردگی و جامعیت، هنرمندان و شاعران و نویسندگان نیازی به تکرار چنین اثری نداشتند. به قول حکیم: «نگه کن که این نامه تا خواند/ ادرفی بود بر سر بخردان/ بمعاد دهنی روز گاران چنین/ که خواننده هر کس بروا قرین.»



با پاسخ‌هایی مواجه می‌شود که در بازه‌ای از تاریخ همان هویت نصفه‌ونیمه خود را فراموش می‌کند. دعوی تفسیر را به گردن آن دیگری انداختن، نقطه اوج داستانی‌ست که در قالب شعر داریم بر پرده سینما می‌بینیم. برای ماندگاری این مجموعه پر رمز و راز شاید همین شعر جناب جوین کافی باشد، شمری را روی‌های چند گانه، چندلحنی و چندصدایی و در هر بزنگاهی سرک کشیدن به یک پرسش بی‌جواب در قالب‌هایی متمایز که در نهایت کلافی را در ذهن مخاطب می‌تنند و در پایان چند گره کوچکش را شعر و مابقی را برای مخاطب باقی می‌گذارند تا خود با توان ذهنی‌اش به حل این معمای هزار لغز و حکیمانه زولا در تفسیر و تحلیل این شعر، این گمان و حدس و باقیین مبتد می‌سازد که شاعر قصه‌گوی این مجموعه هم جوان است و هم پیر. رزم‌های کاغذی را انتشارات شانی به نمایشگاه سی‌وچهارم کتاب تهران آورده است.

از رنج‌های پیر و جوان

نگاهی به «زخم‌های کاغذی» سروده محمد صابری

زمین آورد، از فلسفی‌ترین‌های این دخترنند، روایت با نقاشی مونا لیزای داوینچی و این پرسش اساسی این شعر شروع می‌شود که لبخند و اخم نهفته در تصویر، از کدام رمز و راز آفرینش کله دارد، شاعر زن را قاب داوینچی بیرون می‌کشد و اجتماع سست عنصر را در برابرش می‌گذارد، زن در مونولوگ‌های خفیف و پیچیده‌واری از خود می‌پرسد که چرا؟ «پرسید از خودش که چه‌سک عشق را چنین/ بین زن و گناه به زنجیر کرده است/ بین زن و گناه و دو چشم سیاه‌مست/ شیطان کجای این همه‌کس گیر کرده است؟!» آدم‌ها اما همچنان در بی‌تمنای‌های خود گرداگردش را گرفته‌اند: «هر کس به او رسید خودش را بهانه کرد/ چون بی‌بهانه بود دلش را فقط شکست. زن از جامعه نگون‌بخت همیشه تماشاجی که ناامید می‌شود، وولف‌گونه به جریان سیال ذهن بازمی‌گردد و دوباره از خودش و خدایش سوال می‌کند: «با خود نشست پای خدا را وسط کشید/ بعدش خدا به همت شیطان اشاره کرد/ شیطان شنید و اسلوموشن‌وار ناگهان/ آینه را به دست خود زن دوباره کرد.» حالا اسطوره‌ها وارد میدان می‌شوند، زن که تا همین چند لحظه پیش در جست‌وجوی هویت از دست‌رفته خود بود،

پذیرفته/ پیکرش نیز بر سر دار و...» و «حال تو خوبی نیست/ مثل سرباز بی خبر از جنگ/ خاطرش جمع از ترفتن بود/ رفتنش نیز عین اجبار و...» «قصیده مارسل پروست این دفتر راوی داستان‌های بسیاری از عشق و کین، دوست داشتن و نفرت، جنگ و صلح و در یک کلمه رفتن و آمدن‌های بازیگران صحنه است؛ بازیگرانی که هر کدام از دریچه خود به جهان هستی می‌نگرند، کارگردان اما در این میانه به اسکار می‌اندیشد و به علف‌های به هم گره‌خورده در حوالی آن خانه خالی از عشق...: «قاب در این نمای مدیوم‌شات/ ایستگاهی که می‌دود این بار/ تا به آلبرتینی که جا مانده/ جسدش روی فرش اسکار و...» در دفتر اول با شعرهایی دیگر و روایت‌هایی تاریخی، عاشقانه، روانشناختی و گاه فلسفی مواجه‌ایم، با زبانی شکل گرفته در خدمت روایت. محمد صابری انکار در شعرهایش داستان می‌گوید و در داستان‌هایش شعر می‌نویسد و این درهم‌آمیزی، از شعر و داستان‌هایش تصویری بکر و ماندگار در خاطر‌ها حک می‌کند، تصویری که بی‌تردید موافقان و مخالفانی جدی را برای نقد و قضاوت فرا می‌خواند. چهارپاره جناب جوین با این یادآوری که یک زن گناه را به

«زخم‌های کاغذی» سروده‌های محمد صابری را در بردارد که پس از دو رمان «باستان خیس» و «مثلث عشق» دفتر شعرهای خود را به نمایشگاه سی‌وچهارم رسانده است. این مجموعه که منتخبی از سروده‌های چهار سال اخیرست، در دو دفتر «سلطنت سکونت» و «شهید در تبعید» منتشر شده و هر کدام حاوی معنا و مفهوم‌هایی جدید و بسبب در حوزه شعر هستند. دفتر اول، غزل- چهارپاره‌هایی‌ست روایی با زبانی مدرن و نگاهی تازه به جهان هستی، روایت‌هایی با من‌های گوناگون که از جلد من شخصی بیرون آمده‌اند و به منی کاملاً اجتماعی و گاه ابرانسانی مبدل شده‌اند. از منظری دیگر اگر سبک، محتوا، زبان و فرم را از چارگانه‌های توافقی شده همه صاحب‌نظران درخصوص نوشتن نقد روایی یک اثر ادبی بدانیم، در این دفتر توجه ویژه شاعر به محتوا - همان‌که از گذشته‌های شعر امروز است- و بعد آن زبان قابل تأمل و تعمق است، چنین واژه‌ها جدای از بار موسیقایی که در شعر نقشی حیاتی دارند، معناپذیری و تحلیل‌پذیری شاعرانه‌ای را در بدن شعر رقم می‌زنند و هر واژه با استقلال و اعتماد به نفسی فزاینده‌بار انتقال محتوا را به دوش می‌کشند، واژه‌ها و ترکیب‌هایی کامل امروزی و مدرن همچون انقلاب کوپرنیکی‌وار، من جنتلمن، اسلوموشن‌وار... از این قبیل اتفاق‌های شاعرانه دلپسند که این دفتر را متمایز از دیگر آثار هم‌زمان کرده است. در برشی از قصیده بلند مارسل پروست می‌خوانیم: «حال من حال و روز خوبی نیست/ مثل ژنرال بی‌خبر از صلح/ رهبرش صلح را